

بررسی دیدگاه مستشرقان در مورد سیره و تاریخ‌نگاری (با رویکرد قرآنی)

دکتر محمد جواد اسکندارلو* (عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه)
حیدر پاسنگ* (کارشناسی ارشد علوم قرآن)

چکیده

موضوع سیره و تاریخ‌نگاری بخشی از مقاله «سیره و قرآن» نگارش ویم رافن از دایرة المعارف قرآن لیدن است. نویسنده مقاله، گزارشی از معانی مختلف واژه سیره، سیره‌نویسان، انواع سیره و در پایان سیره و تاریخ‌نگاری ارائه می‌دهد. نویسنده با اشاره به دیدگاه‌های سیره‌پژوهان غربی، سیره‌پژوهی را از قرون اخیر آغاز می‌کند و تاریخ‌نگاری سیره و قرآن را جزء دیدگاه‌های مستشرقان بیان می‌کند. در این نوشتار، با مراجعه به منابع، به تکمیل و توضیح مباحث و ارائه کامل‌تر تاریخچه سیره‌پژوهی در غرب پرداخته شده و دیدگاه آنان درباره تاریخ‌نگاری سیره و قرآن مردود معرفی شده است.

کلید واژگان: قرآن، سیره، تاریخ‌نگاری، سیره‌پژوهی، مستشرقان.

(۱) مقدمه

ویم رافن در رامسدانک هلند در سال ۱۹۴۷ متولد شد. وی در سال ۱۹۸۹ موفق به اخذ دکترا در زمینه مطالعات عربی در دانشگاه لیدن گردید. او سابقه تدریس در دانشگاه آزاد آمستردام و فرانکفورت را دارد و اکنون نیز در مرکز مطالعات خاورمیانه و خاور نزدیک دانشگاه ماربرگ در موضوعات ادبیات عربی جدید و قدیم، شعر عربی و متون اسلامی قدیم تدریس می کند.

وی تألیفاتی در زمینه حدیث و اسلام اولیه دارد.

موضوعات تحقیق او شعر عربی قدیم، معادشناسی اسلامی می باشد و ویرایش کتاب «الدلائل الاعتبار علی الخلق والتدبیر» نیز در کارنامه علمی خویش دارد. وی مقالاتی در موضوعاتی همچون حدیث، سیره، محمد پیامبر ﷺ، پایان دنیا، قیامت، بهشت، جهنم، ادبیات عربی مصر در قرن نوزدهم و بیستم، اسلام جدید، تئوری عشق و ابوداود اصفهانی منتشر کرده است، و تهیه فهرس کتاب «المعجم المفهرس لالفاظ الحدیث النبوی» را با همکاری یان بوستی و نیکام در سال ۱۹۸۷ م بر عهده داشته است.

(۲) خلاصه مقاله سیره و قرآن ویم رافن

آیا متون سیره می تواند منابع مفیدی برای سیره نگاری قابل اعتمادی درباره محمد ﷺ یا تاریخ نگاری عصر نخست اسلامی باشد؟ این سؤال، مستشرقان را به مدت یک قرن و نیم به خود مشغول کرد.

ارنست رنان (۱۸۲۳-۱۸۹۳ م) کاملاً مطمئن بود که در حالی که ریشه های سایر ادیان در ابهام و رؤیا مفقود گردید و اسلام، همان طور که وی در سال ۱۸۵۱ نوشت، با تاریخی روشن پدید آمد و ریشه هایش روی زمین است. زندگی بنیانگذارش برای ما مثل زندگی هر اصلاحگر قرن شانزدهمی روشن و معلوم است. رنان در حالی که مستشرقان و متکلمان مسیحی، انجیل را تجزیه و تحلیل کردند و قسمت کمی از زندگی عیسی و افسانه یافتن

مسیحیت را باقی گذاشتند، کاملاً از منابع اسلام اولیه بی اطلاع بودند. ژولیوس ولهاوزن آلمانی (۱۹۱۸-۱۸۴۴م) نمونه دیگری از این دسته از مستشرقان است. او نقادانه انجیل عبری را مورد بررسی قرار داد، اما وقتی به بررسی سنت اسلامی پرداخت، نسبتاً منتقدانه برخورد نکرد. این مستشرقان کهنه کار هیچ راهی را برای وحی و الهام الهی یا معجزات فرو نگذاشتند و قبل از زمان ایگناس گلدزیهر (۱۹۲۱-۱۸۵۰م) به دلیل گرایش‌های سیاسی یا عقیدتی در منابع تعمق می‌کردند، اما وقتی متون متعارض از آب درآمدند، آنچه مناسب نبود، حذف کردند و تصور کردند که مطالب کافی برای بازسازی گذشته تاریخی به همان نحوی که واقعاً بوده است، وجود دارد. این مطلب به وسیله کایتانی که تمام منابع اولیه معروف آن زمان را ویرایش نمود، به شدت مورد تردید قرار گرفت. هنری لامنس (۱۸۶۲م -۱۹۳۷م) هم به همان اندازه شکاک بود. او تمام سیره را وابسته به قرآن می‌دانست؛ لذا از نظر تاریخی بی اعتبار است. دوره بعد از جنگ جهانی اول در اروپا برای بررسی‌های انتقادی سیره مناسب نبود. (ر.ک: مطالعات علمی عصر پساروشنفکری درباره قرآن) موج شکاکی‌ها بیشتر ظاهر شد و این سؤال که واقعاً چه اتفاقی افتاده بود، مجدداً زنده شد. سیره‌نگاری عالمانه در باره محمد ﷺ نوشته شد. اثری تاریخی به وسیله وات در دهه پنجاه به اوج خود رسید. این نظر که متون سیره برای تاریخ‌نگاری مفید است در دهه هفتاد با موج جدیدی از تردید و انتقاد روبه‌رو شد. ونز برو خیلی دیرتر از دیگران به تاریخ‌گذاری آن پرداخت و «نقد منبع» را برای سیره به کار برد، همان طور که درباره انجیل چنین کاری صورت گرفته بود و انواع مختلف ادبی و اهداف آن را تحلیل نمود. کرون و کوک «هاجرسم و تشکیل جهان اسلام» این روش ادبی را ادامه دادند. به علاوه آنها یک بدگمانی اساسی از سنت اسلامی را ارائه دادند و آنچه تا آن زمان درباره منابع غیر اسلامی مورد غفلت قرار گرفته بود، مطرح کردند. هویلند در مطالب و مسائل اقتصادی و واقعیت‌های جغرافیایی سرزمین‌های عربی حساسیت زیادی نشان داد.

یک متن که بر اساس متن انجیل یا قرآن یا از داستان قدیس به وجود آمده، می‌تواند برای تاریخ عقاید در زمان خاص خودش به کار رود، اما نمی‌تواند برای وقایعی که اتفاق می‌افتد، به کار رود. متن‌هایی که می‌خواهند تبلیغ شوند یا تکریم شوند، در حالت یکسان غیر قابل استفاده هستند. بعضی از انواع متن‌ها به عنوان منابع تاریخی معرفی می‌شوند، اما حتی آنها کاربرد محدودی برای تاریخ‌نگاری در مفهوم جدید دارند. سیره به طور کلی، چرخ حرکت تاریخ نجات است نه وسیله تاریخ علمی. یک نگرش تردیدی در کتاب روبین «تلاش برای جدایی تاریخی از خرافه در متون اسلام اولیه» کاملاً مأیوسانه بود و در کتاب شولر هر گونه اطلاعات تاریخی که ممکن است در سیره یافت شود، وجود دارد. به هر حال، یک حسرت خاص برای یک سیره‌نگاری تاریخی صحیح از زندگی پیامبر ﷺ در کتاب شولر مطرح است و در کتاب موتسکی به صورت کامل و بر اساس شیوه پژوهشی روزآمد به کار رفته است. پژوهشگر دیگری به نام پیتر خودش را کاملاً مطلع از ماهیت سیره نشان می‌دهد و مسیرش را به سوی یک سیره‌نگاری دنبال می‌کند. برای غیر مسلمانان این عقیده که اطلاع کمی درباره محمد ﷺ وجود دارد، ممکن است کمی آشفته کننده باشد. در قدیم، سیره نسبت به حدیث اعتبار کمتری داشت. با این وجود، تضعیف تاریخی سیره می‌تواند به خوبی به عنوان حمله به خود دین احساس شود. توجه به آنچه مسلمانان امروزی درباره این موضوع عرضه نموده‌اند، بسیار مهم است، اما متأسفانه ارزیابی یا بررسی نگرش‌های جدید مسلمانان درباره نقد سیره هنوز فاقد چنین توجهی است.

۳) بررسی مقاله

نویسنده مقاله، سیره پژوهی غربیان را از قرون اخیر شروع می‌کند، در حالی که مطالعات غربیان و موضع‌گیری آنان درباره پیامبر ﷺ و سیره آن حضرت، از عصر رسالت تا کنون ادامه داشته است.

در این مقاله آمده است که اکثر نویسندگان غربی، سیره و قرآن را مناسب برای تاریخ‌نگاری نمی‌دانند. مثلاً لامنس می‌نویسد: «چون سیره وابسته به قرآن است، پس از نظر

تاریخی بی‌اعتبار است». تعدادی دیگر از غربیان نیز همچون وات، کرون و کوک به این روند ادامه دادند و وزن و نقد منبع را برای سیره به کار برد. عده‌ای دیگر هم همچون شولر و موتسکی به اطلاعات تاریخی بر اساس شیوه پژوهشی اقدام نمودند.

اکنون مطالب مذکور را در دو قسمت ذیل یک. تاریخچه سیره پژوهشی در غربیان و دو. عدم تاریخ‌نگاری سیره و قرآن مورد بررسی و نقد قرار می‌دهیم

یک. تاریخچه سیره پژوهشی غربیان

مطالعات و آثار مستشرقان درباره سیره پیامبر ﷺ به قرن هفتم میلادی بر می‌گردد. یوحنا دمشقی نخستین کسی است که کتاب مستقلی درباره حضرت محمد ﷺ نوشت و به تبیین شخصیت حضرت و توانایی‌های ذاتی او برای تأسیس جامعه جدید و رفتار ایشان با شهروندان پرداخت. وی کتاب خود را «حقوق شهروندی» نام نهاد.

این اثر در ۷۳۰م رسماً عرضه شد. با توجه به اینکه یوحنا دمشقی، قدیس و از آباء کلیسا بود، این اثر را از سر تعصب و عناد نوشت و اتهامات ناروایی به حضرت محمد ﷺ وارد کرد. در واقع، او را می‌توان بنیان‌گذار سیره‌نگار منفی لقب داد. او نزدیک به عصر رسالت بود. یوحنا ۳۸ سال بعد از اولین سیره نویس مسلمان یعنی عروه بن زبیر می‌زیست.

البته پیش از یوحنا هم اروپاییان نوشته‌هایی درباره حضرت نوشته‌اند، ولی هیچ کدام مستقل نبود، بلکه ضمن آثار دیگر به پیامبر اکرم ﷺ پرداخته‌اند؛ برای نمونه، کسی به نام سبئوس (۶۶۰م) گاهنامه یا گاه‌شماری درباره ارامنه نوشت و ضمن آن به حضرت محمد ﷺ هم پرداخت. برخلاف نظر یوحنا دمشقی، سبئوس، محمد ﷺ را احیاگر یکتاپرستی معرفی کرد و نوشت: محمد خدای ابراهیم را به مردم معرفی کرد و فرمان خداوند را به مردم شناساند. جان بارینکای از راهبان شمال بین‌النهرین نیز در سال ۱۶۸۶م نوشت: محمد یک راهنما و مربی برای عرب‌ها بود و به همین دلیل مردم بر او وفادار ماندند (Hoyland, Muhammad the Earliest Christian writing on, P...2Muhaimmad,)

سیره‌نگاری در قرون اخیر، دامنه وسیع‌تری به خود گرفته است. در میان آثاری که مستقلاً درباره پیامبر ﷺ پدید آمده است، تعداد قابل توجهی مربوط به تصحیح نسخه‌های خطی کتب سیر و مغازی یا بخش‌های برگزیده از منابع تاریخی مربوط به زندگی پیامبر است.

اصولاً غربی‌ها دین اسلام را به نام دین محمد ﷺ می‌شناختند؛ از این رو، سیره و شرح احوال آن حضرت همواره مورد توجه آنان بوده است؛ از این رو، بخشی از ذهنیت غلط و خصمانه غربی‌ها درباره اسلام را باید در اظهار نظرها و نوشته‌های مربوط به پیامبر، به ویژه در دوره‌های نخستین مطالعات اسلامی در غرب، جستجو کرد. نخستین نوشته‌های اسلام شناسان درباره زندگی پیامبر ﷺ در مقدمه، شرح و ذیل ترجمه‌های قرآن پدیدار شده است. در میان نخستین کتاب‌ها باید کتاب «زندگی محمد» نوشته هنری دوبولینویه (۱۷۲۲م) نام برد. این کتاب را نخستین کتاب اروپایی به شمار آورده‌اند که نوعی تعاطف با پیامبر ﷺ دارد (بدوی، موسوعة المستشرقین، ۱۴۴-۱۴۲).

در همان دوران، همفری پریدوی انگلیسی (۱۷۲۴م) کتاب «زندگانی محمد» را نوشت که در سال ۱۶۹۷ م منتشر شد. این کتاب برخلاف کتاب دوبولینویه، آکنده از تعصب شدید نسبت به اسلام است (همان، ۱۰۸-۱۰۷). گانه انگلیسی کتاب «حیات محمد بر اساس قرآن و سنت و مؤلفان بزرگ عرب» را در سال ۱۷۳۲ م نوشت و هامر پورگشتال پرتغالی (۱۸۵۶م) «سخنان پیامبر» را به چاپ رساند (عقیقی، المستشرقون، ۲/ ۲۷۶-۲۷۴). بارون فون کریمبر اتریشی (۱۸۸۹م) مغازی واقدی را تصحیح و شرح کرد و مقدمه‌ای نیز بر آن نوشت (همان، ۲۷۸). گوستاولو سیمون ویل آلمانی (۱۸۸۹) نیز کتاب «محمد پیامبر، زندگی و دین» را در سه جلد نوشت و سیره ابن هشام و سیره ابن اسحاق را نیز به زبان آلمانی به چاپ رساند (همان، ۳۶۶) و اشپرینگر (۱۸۹۳م) که اتریشی الاصل و دارای تابعیت انگلستان بود، مهم‌ترین کتاب خود، یعنی «زندگانی محمد و تعالیم او بر اساس مصادری که تاکنون مورد استناد قرار نگرفته است» را در نیمه دوم قرن نوزدهم به چاپ رساند (بدوی، موسوعة المستشرقین، ۳۲-۲۸).

وستنفلد (۱۸۹۹م) سیره ابن اسحاق را تصحیح و سیره ابن هشام را با تعلیقاتی به زبان آلمانی چاپ کرد (عقیقی، المستشرقون، ۳۶۹-۳۶۷) و یلیام مویر (۱۹۰۵م) اسکاتلندی الاصل تبعه انگلستان که یک مبشر دینی بود، کتاب «زندگانی محمد و تاریخ اسلام» را با دیدی خباثت‌آمیز تألیف کرد (همان، ۳۶۹-۳۶۷).

ژولیوس ولهاوزن آلمانی (۱۹۱۸م) کتاب‌های «مدینه پیش از اسلام و تشکیل جامعه اسلامی در مدینه به دست پیامبر ﷺ» و «محمد در مدینه و قانون اساسی در عهد پیامبر» را نوشت (همان، ۳۶۹-۳۶۷) و موننگمیری وات (۱۹۳۰م) دو کتاب «محمد در مکه» و «محمد در مدینه» (همان، ۱۳۲) و نولدکه (۱۹۳۰م) کتاب «آیا محمد آموزگاران مسیحی داشت؟» (همان، ۳۸۲-۳۷۹) را نگاشتند. هرگرونیه هلندی (۱۹۳۶م) کتاب «سیاست دینی حضرت محمد ﷺ» (سحاب، فرهنگ خاورشناسان، ۳۱۶-۳۱۳) و هنری لامنس (۱۹۳۷م) کتاب‌های «شهر طائف و مکه در آستانه هجرت» و «آیا محمد، امین بود؟» (عقیقی، مستشرقون، ۳/ ۲۹۶-۲۹۳)، ونسیک هلندی (۱۹۳۹م) کتاب «موضع پیامبر نسبت به یهود مدینه» (همان، ۳۲۰/۲ - ۳۱۹)، مارگلیوث (۱۹۴۰م) کتاب «محمد و نهضت اسلام را پدید آوردند» (سحاب، فرهنگ خاورشناسان، ۱۳۲).

تورآندرا (۱۹۴۷م) سوئدی، دانش آموخته دانشگاه اوپسالا، کتاب‌های «محمد در آموزه‌ها و اعتقادات امتش» و «زندگی و ایمان محمد ﷺ» را به جامعه علمی عرضه کرد (سحاب، فرهنگ خاورشناسان، ۱۳۲). اوگوست فیشر آلمانی (۱۹۴۹م) کتاب «نام محمد و تقدس آن نزد مسلمانان» را نوشت (بدوی، موسوعة المستشرقین، ۴۰۷-۴۳) و کارل بروکلیمان (۱۹۵۶م) نیز به تصحیح «الوفاء فی فضائل المصطفی» همت گماشت (عقیقی، المستشرقون، ۴۳۰-۴۲۴).

لویی ماسینیون فرانسوی (۱۹۶۲م) به خلق آثاری همچون «مباهله در مدینه» پرداخت (بدوی، موسوعة المستشرقین، ۵۳۵ - ۵۲۹). رژی بلاشر (۱۹۷۳م) نیز کتابی به نام «مسئله محمد» را چاپ کرد که در آن به ارائه گزارشی جامع از مسائلی که مستشرقان درباره پیامبر ﷺ مطرح کرده‌اند، دست زد. (همان، ۱۲۷). آرتور جفری کتابی به نام «تاریخ

محمد» را نگاشت (عقیقی، المستشرقون، ۳/ ۱۵۹-۱۵۸) و کرون و کوک در سال ۱۹۸۰م کتاب «هاجرسم و تشکیل جهان اسلام» را تألیف کردند. همچنین باید از اثر گیوم با نام «تحقیقاتی جدید درباره سیره نبوی» و نیز چاپ «سیره الرسول و تاریخ الخلفاء الراشدین» ابوزرع دمشقی به تصحیح کلود کاهن یاد کرد. به طور کلی، روند سیره‌نگاری غربیان همچنان ادامه یافته است؛ به طوری که در سده بیست و یکم پاپ به اظهار نظر درباره رسول اکرم ﷺ می‌پردازد.

دو. عدم تاریخ نگاری سیره و قرآن

مستشرقان قرآن و سیره پیامبر ﷺ را مانند سایر کتب و اشخاص دیگر می‌دانند و با پیش ذهنی کلیسایی خود بر عدم وحیانی بودن قرآن حکم می‌کنند و تعالیم پیامبر را نیز چیز جدیدی نمی‌دانند و آن را برگرفته از عهدین یا اشخاص دیگر قلمداد می‌کنند؛ بنابراین، افرادی همچون لامنس و مونتگمری وات، قرآن و سیره را فاقد اعتبار تاریخی می‌دانند؛ چون انتظار دارند که این متون وارد مباحث تاریخی شود. و بعضی نیز همچون ونز برو با تردید به تاریخ‌نگاری متون سیره نگریستند. در آثار عده‌ای هم مثل موتسکی و شولر، سیره‌نگاری تاریخی مشهود است. مطالب مذکور را در دو قسمت مورد نقد قرار می‌دهیم:

۱. قرآن، کتاب تاریخ نیست

قرآن همچون کتاب‌های دیگر به بیان تاریخ و حوادث و جزئیات آن نمی‌پردازد، در غیر این صورت، از هدف اصلی دور می‌شد؛ مثلاً اگر قرآن برای زندگی حضرت نوح عَلَيْهِ السَّلَام در مدت ۹۵۰ سال پیامبری برای هر روز یک صفحه اختصاص می‌داد و جزئیات زندگی آن حضرت را ذکر می‌کرد، در آن وقت مطالب حفظ نمی‌شد و به خاطر سپرده نمی‌شد و برای نسل‌های بعدی نیز قابل استفاده و نگهداری نبود.

۲. هدف قرآن از بیان داستان‌ها، عبرت است.

قرآن هدف از ذکر داستان‌ها و قصص را عبرت معرفی می‌کند و نکاتی را که برای زندگی مفید است، در آن داستان بیان می‌کند: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ...» (یوسف / ۱۱۱).

عبرت در لغت به معنای عبور کردن از محسوسات به معقولات است (راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ۵۴۳). یعنی باید از چیزهای محسوس نتیجه گرفت و در آن مطلب به فکر فرو رفت و بینش و جهت‌گیری را باید بر اساس آن تغییر داد.

مستشرقین با پیش فرض خود انتظار دارند که قرآن نیز همچون سایر کتب به بیان جزئیات زندگی افراد و حواشی پردازد؛ اما قرآن، قصص ذکر می‌کند نه قصه. قصص در قرآن یعنی بیان مطالبی که هدف خاصی در آن هست و قابل پیگیری باشد، اما قصه بیان جزئیات و نکات ریز است (همان، ۶۷۱)؛ مثلاً زمانی که حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ به سوی فرعون می‌رود و او را به سوی حق دعوت می‌کند و فرعون استنکاف می‌ورزد و زمینه هلاکت خویش را فراهم می‌کند، خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشَى﴾ (نازعات / ۲۶): یعنی شما این مسائل را مد نظر قرار دهید و حق جو و خداپرست شوید تا همچون فرعون هلاک نشوید. در جایی لازم بوده که قرآن، تنها به گوشه کوچکی از زندگی افرادی پردازد (مانند حضرت لوط عَلَيْهِ السَّلَامُ، حضرت صالح عَلَيْهِ السَّلَامُ و...) و یا تنها اسمی از قومی ذکر کند (مانند قوم تُبَّع) و در جایی هم لازم بوده که قسمت‌های بیشتری از زندگی افرادی را ذکر کند (مانند زندگی حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ و حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ). به این دلیل که در آن، عبرت وجود دارد، نه اینکه قصد داستان‌سرایی و حاشیه‌گویی باشد. قرآن کتاب تربیت انسان است و می‌خواهد انسان را با تذکر و یادآوری مطالب گذشته، در مسیر صحیح قرار دهد. از طرف دیگر، برای انسان نمونه و سرمشقی قرار می‌دهد تا بداند که نمونه ذکر شده قابل عمل است. سیره پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز که برگرفته از قرآن و نمونه عملی اجرای دستورات الهی و گفتار و رفتار ایشان مطابق قرآن و مبین و مفسر آن است، بدین دلیل است که افراد بشر پیرو ایشان گردند، نه اینکه وارد مسایل جزئی و حاشیه‌ای و تاریخی گردند و خود را به جزئیات مشغول دارند ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ...﴾ (آل عمران / ۳۱). تبعیت از رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تبعیت از خداوند و محبوب اوست. ما مسلمانان سیره پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را مورد مطالعه و عمل قرار می‌دهیم؛ چون در آن، درس زندگی و خوشبختی دنیا و آخرت وجود دارد.

۴) نتیجه

مستشرقان از همان دوران عصر رسالت تا کنون به مطالعه و موضع گیری درباره پیامبر ﷺ و سیره ایشان اقدام نموده‌اند. موضع گیری آنان در اثر پیش ذهنی کاتولیکی خویش و عدم آگاهی از منابع اسلامی، معمولاً به خطا می‌رود. یکی از این خطاها و کج فهمی‌ها و تناقض گویی‌ها پیرامون سیره و تاریخ نگاری است. عده‌ای آن را مناسب تاریخ نگاری می‌دانند و عده‌ای دیگر به دلیل ارتباط آن با قرآن، آن را فاقد اعتبار تاریخی می‌دانند، در حالی که قرآن کتاب تاریخ نیست و سیره پیامبر ﷺ به عنوان الگو و اسوه حسنه، برگرفته از قرآن و به منظور پندگیری و عبرت آموزی است. دیگر اینکه در بیان مسائل تاریخی از سوی قرآن، عبرت مدنظر است نه بیان جزئیات و حواشی.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه گروهی زیر نظر محمد علی رضایی اصفهانی، نشر دار الذکر، قم، ۱۳۸۴ ش، چ دوم.
 ۲. بدوی، عبدالرحمان، موسوعه المستشرقین، دارالعلم للملایین، بیروت، چاپ سوم، ۱۹۹۳ م.
 ۳. راغب اصفهانی، حسین، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دارالشامیه، ۱۴۱۶ ق.
 ۴. سحاب، ابوالقاسم، فرهنگ خاورشناسان، سحاب، تهران، ۱۳۷۲ ش.
 ۵. العقیقی، نجیب، المستشرقون، دارالمعارف، قاهره، بی تا.
6. Hoyland, Muhammad The earliest Christian writing on p. 2 Muhaimmad, Ed Harald Motzki, Brill, The Biography of – 772276.